

براساس قانون ۱۳۶۲ ش، که کمابیش همان چهارچوب قانون مصوب ۱۹ دی ۱۳۱۶ را داراست، حداقل جمعیت دهستان با در نظر گرفتن وضع پراکندگی و اقلیمی کشور در مناطق با تراکم زیاد، هشت هزار تن، تراکم متوسط، شش هزار تن، و تراکم کم، چهار هزار تن تعیین شده است (همانجا). مرکز دهستان معمولاً روستایی است که مناسب‌ترین امکانات خدمات روستایی آن محدوده را دارد (همانجا). هر دهستان را یک دهمدار اداره می‌کند (همو، ۱۳۱۶ ش، ص ۶۴). دهمدار به پیشنهاد بخشدار و از بین روستائینانی انتخاب می‌شود که در استخدام دولت نیستند. در غیر این صورت، فرماندار فردی را به این سمت منصوب می‌کند (ابوالحمد، ج ۱، ص ۱۷۸؛ نیز ← ایران. قوانین و احکام، ۱۳۱۶ ش، همانجا).

براساس آخرین آمار جدول تعداد عناصر و واحدهای تقسیمات کشوری، ۲۵۱۷ دهستان در ایران وجود دارد (وزارت کشور، ۲۰۱۳).

منابع: عبدالحمید ابوالحمد، حقوق اداری، ج ۱، تهران ۱۳۴۸ ش؛ ایران. قوانین و احکام، مجموعه قوانین سال ۱۳۱۶، تهران: روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، [۱۳۱۶ ش]؛ همو، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۲، تهران ۱۳۷۹ ش؛ وزارت کشور، ۲۰۱۳.

Retrieved Apr.6, 2013, from <http://www.moi.ir>.

/ خسرو خسروی /

دهستان، شهری باستانی در مشرق دریای خزر*، در جنوب غربی استان بالکان / بلخان ترکمنستان. واژه دهستان / دهستان را برخی ده (← سمعانی، ج ۲، ص ۵۱۵؛ یا قوت حموی، ذیل ماده)، و برخی ده (← رابینو^۱، ص ۱۴۵؛ لمب^۲، ص ۷۰، ۱۰۱، ۱۹۶؛ پیرنیا، ج ۳، ص ۲۱۹۲، ۲۲۵۶؛ مشکور، ص ۶۱-۷۲) ضبط کرده و اصل آن را داهه / دها / دهه / دای دانسته‌اند. داهه از اقوام کهن ایران و از بازماندگان اقوام بزرگ سکایی اند که پیش از مهاجرت به سیستان و خراسان، مدتی در شمال ایران در بیابانهای بین دریای خزر و دریاچه آرال / بحر خوارزم* ساکن بودند (همانجاها).

در گذشته، ناحیه کویری دهستان را، که اکنون با بخش وسیعی از نیمه غربی کشور ترکمنستان* منطبق است، رود اترک آبیاری می‌کرد، ولی اکنون این ناحیه به علت کم‌آبی این رود بیابانی شده است (بارتولد^۳، ۱۳۵۰ ش، ص ۳۸). در شاهنامه فردوسی، بارها از جنگهای پادشاهان ایران

باستان در دهستان یاد شده است (برای نمونه ← ج ۱، ص ۲۶۱، ۲۷۲، ج ۳، ص ۱۲۰۲، ۱۲۱۴). جنگهای افسانه‌ای سلم و تور (پسران فریدون) با پسران افراسیاب (پادشاه توران) در منطقه دهستان روی داده است (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۶۰). گردیزی (ص ۵)، بنای دهستان را به فریدون، از پادشاهان پیشدادی ایران، نسبت داده است. بارتولد (۱۹۸۴، ص ۱۱۷) دهستان را یگانه نقطه آباد و مسکون در ساحل شرقی دریای خزر می‌داند که پارتها آن را قرن‌ها پیش از اسلام بنا کرده بودند (مارکوارت^۴، ص ۷۳-۷۴)، اما حمدالله مستوفی (ص ۱۶۰) بنای دهستان را به قباد اول (پادشاه ساسانی؛ حک: ۴۸۸-۴۹۶ یا ۴۹۹-۵۳۱ میلادی) نسبت داده و طبری (سلسله ۱، ص ۶۸۳) آنجا را جایگاه یکی از هفت خاندان بزرگ ایرانی در دوره ساسانیان (حک: > ۲۲۶-۶۵۲ میلادی) دانسته است (نیز ← پیگولوسکایا^۵، ص ۲۵۰). دشتهای دهستان در آستانه ورود اسلام، در تسلط ترکانی بود، که ملک خود را صول می‌نامیدند. ساسانیان نیز برای مقابله با این قبیله‌ها دژهایی برپا کرده بودند (← بلاذری، ص ۴۷۰؛ نیز ← مارکوارت، ص ۷۳).

مسلمانان پس از فتح گرگان*، چند بار به دهستان حمله کردند اما چون موفق به فتح آن منطقه نشدند، با ساختن رابطی، آنجا را ثغری (← ثغور*) در برابر اقوام غیرمسلمان، به ویژه ترکان و غز*ها، قرار دادند (← اصطخری، ص ۲۱۴؛ ابن حوقل، ص ۳۸۳؛ حمدالله مستوفی، همانجا؛ نیز ← بارتولد، ۱۹۸۴، همانجا).

در سال ۲۲، دهستان با صلح به اطاعت مسلمانان درآمد (طبری، سلسله ۱، ص ۲۶۵۷-۲۶۵۸)، بار دوم، در سال ۲۸ یا ۳۰، مسلمانان بر بخشهایی از آن دست یافتند (همان، سلسله ۱، ص ۲۸۳۹؛ سهمی، ص ۱۰) و سرانجام در سال ۹۸ در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک اموی، یزید بن مَهَلَب* (متوفی ۱۰۲؛ والی عراق و سرزمینهای شرقی) با حمله به دهستان، آنجا را تصرف کرد. وی سپس چهارده هزار تن از ترکان را کشت و عبدالله بن مَعْمَر یَشْکُری را با چهار هزار مرد جنگی بر دهستان گماشت و خود عازم طبرستان شد (بلاذری، ص ۴۷۰-۴۷۱؛ طبری، سلسله ۲، ص ۱۳۱۸-۱۳۲۰؛ سهمی، همانجا).

ظاهراً بعدها دهستان رو به ویرانی نهاد، چه به نوشته منابع، دهستان در سده سوم به دستور عبدالله بن طاهر (حک: ۲۱۳-۲۳۰) ساخته شد (برای نمونه ← سمعانی؛ یا قوت حموی، همانجاها). در قرن چهارم، به نوشته اصطخری (ص ۲۱۹) و ابن حوقل (ص ۳۸۸)، شهر بندری دهستان

1. Hyacinth Louis Rabino

2. Harold Lamb

3. Vasily Vladimirovich Barthold

4. Marquart

5. Nina Viktorovna Pigulevskaia

قاجار، دهستان به واسطه جنگهای پی‌درپی در این منطقه و خشک شدن رود اترک به گونه‌ای ویران و خالی از سکنه بود که فقط گاهی اقوام چادرنشین ترکمن در آنجا اترق می‌کردند (← رابینو، ص ۱۴۵؛ بارتولد، ۱۳۵۰ ش، ص ۴۴). فراوه، خَرَتیر، فُرغول و هَبْران از آبادیهای دهستان بودند (← یاقوت حموی، ذیل همین ماده‌ها).

امروزه بقایای دهستان قدیم با نام محلی مشهد مصریان در حوالی روستای ماداو شهرستان قزل‌اترک^۱ (در استان بالکان) در ۱۵۰ کیلومتری شمال گنبدکاووس (گرگان قدیم) قرار دارد (آتاقاریف^۲، مقدمه آق‌آتابای، ص ۸). این نام‌گذاری شاید به دوره فتوحات و کشته شدن گروهی از مصریان در نبرد با کفار بازگردد (بـارتولد، ۱۳۵۰ ش، ص ۳۸). پس از استقلال جمهوری ترکمنستان در ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱، بقایای این شهر جزو مناطق حفاظت‌شده تاریخی - فرهنگی این کشور اعلام شد (آتاقاریف، ص ۲۷-۲۸). برخی از آثار باستانی این شهر عبارت‌اند از: استحکامات و قلعه شهر که مطابق اصول نظامی ساخته شده‌است؛ باروی دهستان با دو دیوار تودرتو که دیوار بیرونی از خشت خام و دیوار درونی در فاصله ۲۵ متری آن از آجر و خشت خام است؛ دو مناره که به فاصله ۱۲۰ متری از هم قرار دارند و یکی از آنها در ۴۹۵ به‌دستور جبار ابوالاغر، حاکم دهستان، ساخته شد. ارتفاع کنونی هر دو مناره بیست متر، قطر آنها حدود هفت متر و احتمالاً متعلق به مسجدجامع دوره خوارزمشاهی است (همان، ص ۲۱-۲۲، ۲۴-۲۷). وجود سه کاروانسرای بزرگ، هرکدام دارای حدود چهل اتاق، از رونق اقتصادی این شهر در گذشته خبر می‌دهد (همان، ص ۳۲).

در هفت کیلومتری شمال شهر قدیم دهستان گورستانی هست که هنوز اهالی اموات خود را در آنجا دفن می‌کنند. در این منطقه ده مقبره گنبدی قرار دارد که یکی از آنها محرابی همچون مسجد دارد و امروزه نزد بومیان به مشهد آتا معروف است (همان، ص ۳۸).

منابع: یگن آتاقاریف، مشهد مصریان و دهستان باستان، ترجمه شهروز آق‌آتابای، گرگان ۱۳۸۳ ش؛ ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران [؟ ۱۳۲۰ ش]؛ ابن‌حوقل؛ ابن‌فقیه؛ اصطخری؛ واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد، آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۰ ش؛ بلاذری (بیروت)؛ بیهقی؛ حسن پیرنیا، ایران باستان، یا، تاریخ مفصل ایران قدیم، تهران ۱۳۶۹ ش؛ نینا ویکتورونا پیگولوسکایا، شهرهای ایران: در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران ۱۳۶۷ ش؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علی‌بن عبدالسلام کاتب، چاپ فیروز منصوری، [مشهد]

کم‌جمعیت بود ولی عده زیادی از سایر نواحی برای ماهیگیری به آنجا می‌رفتند، زیرا ساحل آنجا به حدی کم‌عمق بود که کشتیها فقط در هنگام بالا آمدن آب می‌توانستند پهلو بگیرند. اما بارتولد (۱۳۵۰ ش، ص ۳۹) نوشته‌های این منابع را تصحیف و مربوط به روستای دهستانان سُر می‌داند که این روستا مقابل دهستان و در ساحل خزر قرار داشت و مردمش صیاد بودند (← حدود العالم، ص ۲۴). شهر دهستان، در تقسیمات اداری، از توابع طبرستان به‌شمار می‌رفت (← ابن‌فقیه، ص ۳۰۳؛ جیهانی، ص ۴۶؛ ابن‌حوقل، ص ۳۷۵). ابن‌حوقل (ص ۳۸۸) دهستان را شهری کم‌آب، متوسط، کم‌جمعیت، ولی دارای منبر، و مقدسی (ص ۳۵۶، ۳۵۸) ناحیه دهستان را مشتمل بر ۲۴ قریه و از نیکوترین نواحی جرجان در اقلیم دیلم ذکر کرده‌است که بخشی از درآمدهای دو بازار دامغان* وقف آنجا می‌شد.

مرکز و مهم‌ترین آبادی دهستان شهر آخور / آخر بود (مقدسی، ص ۳۵۸؛ سماعی، ج ۱، ص ۶۰؛ یاقوت حموی، ذیل «آخر»). مقدسی (ص ۳۵۸-۳۵۹)، ضمن تفکیک آخور و رباط، رباط را شهری بر سر راه خوارزم، در حاشیه بیابان، دارای بازارهای خوب و ساختمانهای خوش‌منظر و مساجد نیکو، و بدون مسجدجامع آورده‌است. بارتولد (۱۳۵۰ ش، ص ۴۲-۴۳) نیز شهر دهستان را همان رباط دهستان قدیم و جایی غیر از آخور می‌داند که با از بین رفتن کاربرد و اهمیت نظامی آن، احتمالاً از زمان سامانیان (حک: ۲۶۱-۳۸۹) کم‌کم به قریه‌ای آباد و غیرنظامی بدل و بازارها و مساجدی در آنجا ایجاد شد. با این حال، از قرن پنجم، این شهر به‌سبب داشتن استحکامات و علوفه فراوان، که وجود آن در انتقال سواره‌نظام و تجهیزات حیاتی بود، دوباره کاربرد نظامی یافت (← بیهقی، ج ۷، ص ۴۷۵، ۵۷۴، ۵۷۶-۵۷۷، ۸۲۷) و به‌همراه گرگان و آمل از شهرهای بزرگ طبرستان شد (یاقوت حموی، ذیل «طبرستان»). رباط دهستان در دوره پیش از اسلام، منطقه نظامی و در دوره اسلامی محل دفن شهدا و از همین‌رو زیارتگاه مردم بود (مقدسی، ص ۳۶۷)، چنان‌که بایزید بسطامی (صوفی، زاهد و عارف ایرانی قرن سوم) هر سال به زیارت قبور دهستان می‌رفت (عطار، ج ۲، ص ۲۰۱). بزرگانی از علمای خراسان و گرگان و مازندران به زیارت آنجا می‌رفتند و ضمن اقامت به نقل و روایت حدیث نیز می‌پرداختند (← سهمی، ص ۱۳۹، ۱۷۷، ۱۸۹، ۵۲۶).

دهستان از دوره مغول اهمیت خود را از دست داد اما کماکان مزروعی بود و میوه‌های اندکی داشت (← حمدالله مستوفی، ص ۱۶۰؛ نیز ← بارتولد، ۱۳۵۰ ش، ص ۴۳). در دوره

1. Gyzytletrek

2. Yegen Atagarryev

خلیفه بروند و خطبه به نام برکیارق بخوانند. دهستانی این پیشنهاد را نیز پذیرفت و پس از ورود به بغداد و گفتگو با خلیفه عباسی، مقدمات عزل و دستگیری عمیدالدوله و مصادره اموالش را فراهم کرد (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ عقیلی، ص ۱۴۰).

پس از پیروزی برکیارق بر سلطان محمد در صفر ۴۹۴، دهستانی بار دیگر به عنوان وزیر بر امور مسلط شد (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۳۰۴). او در آغاز، به سبب اوضاع نابسامان اقتصادی و خالی بودن خزانه، مجبور به اعمال سیاست مالی سختی شد و مالیاتها را به میزان چشمگیری افزایش داد (کلاوسنر، ص ۳۹). همچنین، دهستانی املاک و اموال مؤیدالملک را که به دست برکیارق کشته شده بود، به نفع خزانه مصادره کرد و نیز در نامه تهدیدآمیزی به صدق‌بن منصور بن دُبیس، حاکم جله، میزان چشمگیری از اموال وی را که مدعی بود جزو داراییهای خزانه سلطانی است، درخواست کرد، اما صدقه به نام سلطان محمد خطبه خواند (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۳۰۴، ۳۰۸). سیاست سخت مالیات‌گیری و تبدیل املاک شخصی مردم به اقطاع دیوانی باعث نفرت عمومی مردم از دهستانی شد (همان، ج ۱۰، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ بنداری، ص ۸۷).

در جریان سومین جنگ برکیارق و سلطان محمد در ۴۹۵، که طرفین به سبب سرمای هوا تمایلی به نبرد نداشتند، دهستانی از جانب سپاه برکیارق با نمایندگان لشکر سلطان محمد مذاکره کرد و در پایان، هر دو به آشتی و آتش‌بس موقت رضایت دادند (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۳۳۱). یکی از مشکلات عمده در این دوره، نفوذ داعیان اسماعیلی به صفوف سپاه برکیارق بود. چنان‌که گفته می‌شود، بر اثر تبلیغات این داعیان، بسیاری از سربازان، اسماعیلی می‌شدند و فرماندهان لشکری را به قتل می‌رساندند. این ترورها جوّی پر از وحشت و ناامنی در لشکر و دیوان به وجود آورده بود؛ به طوری که امیران و بزرگان بدون زره جرأت خروج از خیمه و منزل نداشتند. دهستانی خود نیز همیشه زره به تن داشت. برکیارق به توصیه وزیرش، به منظور پایان دادن به این جوّ، دستور شناسایی و اعدام داعیان نفوذی و نظامیان اسماعیلی را داد، که بسیاری از آنان کشته شدند (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۲). در نهایت، دهستانی را یکی از همین اسماعیلیان در نزدیکی دروازه اصفهان به قتل رساند. به گفته ابن اثیر (ج ۱۰، ص ۳۳۵)، قاتل وی از غلامان وفادار یکی از داعیان به نام ابی سعید حداد بود که یک سال قبل به دستور دهستانی اعدام شده بود (قس کاشانی، ص ۱۵۵، که قاتل را ملازم کیفخر اسدآبادی معرفی کرده است).

۱۳۶۸ ش؛ حدود العالم؛ حمدالله مستوفی، نزهة القلوب؛ یاسنت لویی رابینو، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران ۱۳۶۵ ش؛ سمعانی؛ حمزه بن یوسف سهمی، تاریخ جرجان، او، کتاب معرفة علماء اهل جرجان، حیدرآباد، دکن ۱۳۶۹/۱۹۵۰؛ طبری، تاریخ (لیدن)؛ محمد بن ابراهیم عطار، کتاب تذکرة الاولیاء، چاپ نیکلسون، لیدن ۱۹۰۵-۱۹۰۷، چاپ افست تهران [بی تا]؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۸۶ ش؛ عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ هرولد لمب، کوروش کبیر، ترجمه رضازاده شفق، تهران ۱۳۴۰ ش؛ محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین: از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، تهران ۱۳۶۳ ش؛ مقدسی؛ یاقوت حموی؛

Vasily Vladimirovich Barthold, *An historical geography of Iran*, tr. Svat Soucek, Princeton, N.J. 1984; Joseph Marquart, *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, Berlin 1901.

/ علی غفرانی /

دهستانی، حسین ← فرج بعد از شدت

دهستانی، عبدالجلیل بن علی بن محمد، وزیر سلطان برکیارق* سلجوقی. از زندگی وی اطلاعات اندکی در دست است (عقیلی، ص ۱۳۹، ۲۲۶). برکیارق هنگام ورود به بغداد در صفر ۴۹۳، دهستانی را که صاحب دیوان رسالت بود، به وزارت خود برگزید (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۹۴). القاب دهستانی در دوره وزارتش، ابوالمحاسن (همانجا)، عز‌الملک (راوندی، ص ۱۳۹؛ ظهیری نیشابوری، ص ۳۹)، نظام‌الدین (ابن جوزی، ج ۱۷، ص ۵۳) و بنابه قولی، دردانه (کاشانی، ص ۱۷۰) بوده است.

دهستانی در ۴۹۳ در جنگ برکیارق با سلطان محمد سلجوقی، اسیر شد، اما مؤیدالملک (پسر خواجه نظام‌الملک و وزیر سلطان محمد) او را آزاد کرد و مقام عمیدی (حکومت) بغداد را به وی سپرد و در عوض خواست تا دهستانی با خلیفه مستظهر بالله درباره عزل عمیدالدوله بن جَهریر / جَهریر از وزارت صحبت کند و دهستانی پذیرفت. عمیدالدوله که از خواست مؤیدالملک و هدف دهستانی آگاه شد، به یکی از فرماندهان سپاه خود، اسپهبد صباوه، دستور داد تا دهستانی را به قتل برساند. صباوه در نزدیکی بَغقوبا به دهستانی و همراهانش حمله کرد. دهستانی در روستایی پنهان شد و صباوه در نامه‌ای به او پیشنهاد کرد، در صورت وفاداری به برکیارق، با هم نزد